

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و به نستعین إِنَّهُ هُوَ خَيْرٌ مَوْقِقٌ وَ مَعِينٌ

ثُمَّ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ عَلَى أَشْرَفِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ

أَبِي الْقَاسِمِ مُصْطَفَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الْأَطْيَبِينَ

سَيِّمًا بِقِيَّةِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ

اليوم الثامن، ۹۴/۱/۵ ← من ابتداء "الفصل ۵. الموصول" (ص ۳۱۴) إلى ابتداء "الفصل ۷. المعرف بالنداء" (ص ۳۱۷)

سلام عليكم و رحمة الله.

#### الفصل ۵، الموصول، ص ۳۱۴:

- **سؤال ۱:** در عبارت "الاسم الموصول اسمٌ مُبَهَّمٌ يَحْتَاجُ فِي تَعْيِينِ مَدْلُولِهِ إِلَى صِلَةٍ تَقَعُ بَعْدَهُ"، تمام جملات صغری و کبری و نقش آن ها و ارکان هر یک را تعیین کنید.
- **نکته ۱:** این که گفته صله اسم موصول همیشه جمله یا شبه جمله (ظرف یا جارّ و مجرور) است، در غیر "أل" موصوله است، زیرا صله آن مفرد (مانند اسم فاعل یا اسم مفعول) می باشد.
- **سؤال ۲:** "المُخْتَصَّص" اسم فاعل است یا اسم مفعول؟
- **نکته ۲:** بر اساس پاورقی ۵ این صفحه باید دقت کنیم که یک "أولی" داریم که اسم اشاره است و یک "الألی" داریم که اسم موصول است؛
  - اولی هیچ وقت الف و لام ندارد و بنابراین، چون ممکن بوده در کتابت با حرف جرّ "إلی" اشتباه شود، یک واو ناخوانا در کتابت به آن اضافه می شود.
  - دومی همیشه الف و لام دارد و بنابراین، هرگز در کتابت با حرف جرّ "إلی" اشتباه نمی شود و نیازی به واو ناخوانا ندارد.

#### ص ۳۱۵:

- **نکته ۳:** پاورقی های ۱ و ۲ این صفحه، در مورد نحوه استعمال اسماء موصول صحبت می کنند و به طور خلاصه چنین می گویند:
  - موصولات مختصّ:
  - همگی هم در مورد عاقل و هم در مورد غیر عاقل به کار می روند؛

- به جز موصولاتِ مختصّ جمعِ مذکر ("الَّذِينَ"، "الَّذِي" و "الْأُولَاءِ") که مخصوص جمع عقلاء می باشند و در جمع غیر عقلاء از موصول مفرد مؤنث ("الَّتِي") استفاده می شود، مانند آیه شریفه ۴۶ سوره مبارکه حج: ﴿وَلَكِنَّ تَعْمَى الْقُلُوبِ الَّتِي فِي الصُّدُورِ﴾.

○ موصولات مشترک:

- "مَنْ" مخصوص عاقل است؛
- و البتّه می تواند در غیر عاقل هم با قرینه به کار رود، مانند آیه شریفه ۴۵ سوره مبارکه نور: ﴿وَاللّٰهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَّاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَىٰ بَطْنِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَىٰ رِجْلَيْنِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَىٰ أَرْبَعٍ﴾.
- "مَا" مخصوص غیر عاقل است؛
- و البتّه می تواند در عاقل هم با قرینه به کار رود، مانند "ما" در آیات شریفه ۵ تا ۷ سوره مبارکه شمس - طبق نظر مختار المیزان-: ﴿وَالسَّمَاءِ وَ مَا بَنَاهَا\* وَ الْأَرْضِ وَ مَا طَحَاهَا\* وَ نَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا\* فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا﴾.
- "أَل" بر سر اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مبالغه و بنا بر قوی صفت مشبّهه می آید و موصول بودنش مشروط بر این است که برای عهد نباشد؛ مانند آیه شریفه ۲۴ سوره مبارکه حشر: ﴿هُوَ اللّٰهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ﴾، به خلاف آیات شریفه ۱۵ و ۱۶ سوره مبارکه مزمل: ﴿كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا\* فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ﴾.
- "ذَا" تنها بعد از "مَنْ" و "مَا"ی استفهامیّه می آید که با اولی در عاقل و با دومی در غیر عاقل استعمال می شود، مانند "مَنْ ذَا رَأَيْتَ؟" که یعنی "مَنْ الَّذِي رَأَيْتَ؟" و "مَا ذَا قُلْتَ؟" که یعنی "مَا الَّذِي قُلْتَ؟". در ضمن، موصول بودن "ذَا" مشروط بر این است که:
- با "مَنْ" و "مَا" ترکیب نشده و در مجموع با آن ها یک ادات استفهام دیگر نشود. بنابراین "ذَا" در آیه شریفه ۲۴۵ سوره مبارکه بقره و ۱۱ سوره مبارکه حدید، موصوله نیست: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللّٰهَ قَرْضًا حَسَنًا﴾.
- اسم اشاره نباشد و علامت اسم اشاره نبودنش این است که بر سر جمله یا شبه جمله آمده باشد و نه بر سر مفرد. بنابراین "ذَا" در "مَنْ ذَا الشَّاعِرُ؟" و "مَا ذَا الْكِتَابُ؟" موصوله نیست و اسم اشاره است.
- "أَيُّ" هم در مورد عاقل و هم در مورد غیر عاقل به کار می رود؛ مانند "سَيَسْعَدُ أَيُّهُمْ بِحُدِّ" و "إِشْتَرَىٰ أَيًّا أَنْفَعُ مِنَ الْكُتُبِ".

■ "ذو" توسط قبیله طَیِّء، و هم در مورد عاقل و هم در مورد غیر عاقل به کار برده می شده است.

- سؤال ۳: بر اساس قواعد کتابت همزه، باید مثل کتاب، "طَیِّء" نوشت یا مثل آن چه ما نوشتیم "طَیِّء"؟
- نکته ۴: اکثر الفاظ موصولات مشترک، معانی دیگری که غیر موصولی است هم دارند و لذا هنگام برخورد با آن ها باید دقت شود که آیا موصول می باشند یا نه.

ص ۳۱۶:

- نکته ۵: به نظر می رسد مثالی که کتاب برای "مَنْ" موصوله زده است (آیه شریفه ۹۷ سوره مبارکه نحل: ﴿مَنْ عَمِلْ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً﴾) را می توان "مَنْ" شرطیه هم دانست، همان طور که الجدول آن را اسم شرط دانسته و اعراب القرآن درویش هم ابتدا گفته اسم شرط است و در آخر گفته می توان موصوله با رايحه شرط گرفت. مثال خوب آن، آیه شریفه ۶۶ سوره مبارکه یونس است که در ویراش سال ۹۰ صرف ساده آمده بود: ﴿أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَن فِي الْأَرْضِ﴾.

#### الفصل ۶. الْمُعَرَّفُ بِالِإِضَافَةِ

- سؤال ۴: همزه "بالإضافة" قطع است یا وصل؟ چرا؟
- سؤال ۵: "معنویة" و "لفظیة"، مصدر صناعی هستند یا اسم منسوب مؤنث؟
- سؤال ۶: در عبارت "المعنویة ما أفادت كَوْنُ الْمُضَافِ إِلَيْهِ مَالِكًا لِلْمُضَافِ أَوْ شِبْهَ مَالِكٍ لَهُ"؛
  - مصداق "ما" چیست؟
  - نقش "كَوْنُ" چیست؟
  - "إليه" متعلق به چیست؟
  - نقش "مالکاً" چیست؟
  - "شِبْهَ" عطف بر چیست؟
- نکته ۶: از چهار مثالی که کتاب برای اضافه معنوی آورده است؛
  - در "کتاب زید"، زید، مالک آن کتاب است.
  - در "باب الدار"، درست است که آن خانه، مالک آن درب نیست، اما بالأخره آن درب، مال آن خانه است و رابطه بین آن خانه و آن درب، شبیه مالکیت است.
  - در "صلاة اللیل"، شب، ظرف خواندن آن نماز است.
  - در "خاتم فضة"، نقره، جنس آن خاتم می باشد.
- سؤال ۷: در عبارت "الإضافة اللفظیة لا تُفیدُ إِلَّا التَّخْفِيفَ فِي لَفْظِ الْمُضَافِ بِإِسْقَاطِ التَّنْوِينِ مِنْهُ أَوْ مَا عَوَّضَ مِنَ التَّنْوِينِ"؛

○ نقش "التَّخْفِيفَ" چیست؟

○ "بِاسْقَاطٍ" متعلق به چیست؟

○ "ما" عطف بر چیست و مصداق آن چه می باشد؟

- **نکته ۷:** در مثالِ "عَلِيٌّ نَاصِرٌ مُحَمَّدًا"، "عَلِيٌّ" مبتدا، "نَاصِرٌ" خبر و "مُحَمَّدًا" مفعولٌ به "نَاصِرٌ" می باشد. سپس، "نَاصِرٌ" به معمولِ خودش اضافه لفظیّه شده و لذا اَوَّلًا مضافٌ إلیه مجرور شده و ثانیاً تنوین مضاف به عنوان تخفیف افتاده است: "عَلِيٌّ نَاصِرٌ مُحَمَّدًا". همچنین است مثال دوم.

ص ۳۱۷:

- **نکته ۸:** بند اول این صفحه (عبارتِ "وَأَمَّا الْمَعْنَوِيَّةُ فَتُفِيدُ...") می خواهد بگوید اضافه معنویّه، علاوه بر بر اثر تخفیفی بر روی مضاف - مانند اضافه لفظیّه-:

○ اگر مضافٌ إلیه معرفه باشد، موجب تعریفِ مضاف (یعنی معرفه شدن آن) می گردد؛

○ و اگر مضافٌ إلیه نکره باشد، موجب تخصیصِ مضاف (یعنی خاصّ کردن آن و از عمومیت در آوردنش، مثلاً در "تَوْبٌ رَجُلٍ"، لباسِ عامّ از عمومیت در آمده و به لباسِ یک مرد تخصیص زده می شود) می گردد.

- **سؤال ۸:** در عبارتِ "فَتَبَيَّنَ أَنَّ إِضَافَةَ نَكْرَةٍ إِلَى مَعْرِفَةٍ إِضَافَةٌ مَعْنَوِيَّةٌ تُفِيدُ تَعْرِيفَ الْمَضَافِ"، نقش "إِضَافَةٌ مَعْنَوِيَّةٌ" چیست؟

- **نکته ۹:** چرا عبارتِ اخیر با وجود این که در خطّ اول همین صفحه آمده بود، دوباره تکرار شده است؟ چون تمام مباحث مربوط به اضافه را از ابتدا تا این جا آورد تا روشن و متبیین گردد در یک نوع از انواع اضافه (اضافه معنویّه) و در یک حالت آن (حالت معرفه بودن مضاف إلیه)، مضاف به دلیل اضافه معرفه می گردد و معرفه به اضافه تحقّق می یابد.

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ